



سؤالات پروردگار

بخش پاسخگویی مکتوب و رسانه

مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمَفَاتِيحُهُ السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ
تُؤَجَّرُ أَرْبَعَةٌ، السَّائِلُ وَالْمُتَكَلِّمُ وَالْمُسْتَمِعُ وَالْمُحِبُّ لَهُمْ.



دانش همانند گنجینه‌هایی است که کلیدهای
آنها پرسش است. پس بهر سید- خداوند شما را رحمت کند-
که در این بین چهار تن اجر برند:
آنکه می‌پرسد و گوینده و شنونده و دوستدار ایشان.

تحف العقول عن آل الرسول عليهم السلام، ج ۱، ص ۴۱



پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات

یکی از اساسی‌ترین وظایف حوزه‌های علمیه است.





پیشوای بردبار پرسمان دینی (۱۱۷)

**بخش پاسخگویی مکتوب و رسانه
مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی**

پیشوای بردبار

پژوهشگران
حجج اسلام محمد نادری،
مرتضی بهرامی خشنودی،
سید کاظم فلاح زاده
ابرقویی و آقای حسین
مصطفوی زاده

مصحح
حجج اسلام رضا عطایی
مرغملکی، سید آیت الله
احمدی شیخ شبانی و
مرتضی بهرامی خشنودی

چاپ اول
بهمن ماه ۱۴۰۲



فهرست مطالب

مقدمه.....	۹
۱. انتساب لقب باب الحوائج.....	۱۱
۲. سایر القاب امام کاظم علیه السلام.....	۱۷
۲. امام کاظم در سند روایات.....	۲۰
۳. تعداد فرزندان امام کاظم علیه السلام.....	۲۴
نکته دوم: علت تجلیل مردم از امامزاده ها.....	۲۵
نکته سوم: عظمت حضرت معصومه:.....	۲۸
نکته چهارم: سنت بناء بر قبر بین مسلمانان.....	۳۰
۴. ارشاد عملی گنهکار.....	۳۲
اصل داستان:.....	۳۳
بررسی:.....	۳۶
۵. تعداد و مدت زندان.....	۳۹
۶. نحوه و اقوال شهادت.....	۴۴
چگونگی شهادت امام کاظم.....	۴۵
چگونگی مسمومیت.....	۴۶
قاتل امام که بود؟.....	۴۹
کتابنامه.....	۵۳



مقدمه

مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم: مفتخر است در طی سالیان متمادی با بهره‌گیری از کارشناسان باتجربه و با رویکرد تخصصی در فرآیند پاسخگویی، میلیون‌ها پرسش از سوی اقشار مختلف جامعه را در رشته‌های «قرآن»، «حدیث»، «کلام و اعتقادات»، «تاریخ»، «اخلاق و تربیت»، «مشاوره»، «احکام شرعی» و «سیاست» پاسخ گفته است.

بخش پاسخگویی مکتوب این مرکز، به‌عنوان باسابقه‌ترین بخش، با رسالت «پاسخگویی مطلوب به سؤالات ویژه»، عهده‌دار تولید محتوای غنی و منطبق با اصول علمی تحقیق در عرصه پاسخ به سؤالات دینی است که در راستای توصیه مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای حفظه الله تعالی، بر آن شد تا مجموعه پرسش و پاسخ‌ها را به‌صورت محصولات متنوع و متعدد، در قالب کتاب و نرم‌افزار ارائه کند. این اثر حاوی چند پرسش و پاسخ پیرامون زندگانی امام کاظم علیه‌السلام است که با عنوان «پیشوای بردبار» تدوین شده است. رویکرد بخش مکتوب در تدوین این مجموعه رعایت اختصار در تعداد سؤال و ارائه پاسخ جامع و مستند است.



در پایان از حمایت و پیگیری ریاست مرکز ملی پاسخگویی، جناب
حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر محمدجواد اصغری و نیز از همه
کارشناسان محترم پاسخگو و تمامی افرادی که در انتشار این مجموعه
نقش ایفا کرده‌اند، تشکر و قدردانی می‌شود.

از خداوند منان برای همه دست‌اندرکاران در فرآیند پاسخگویی به
پرسش‌های دینی، توفیق روزافزون مسئلت دارم.

مدیر بخش پاسخگویی مکتوب و رسانه

جواد مرادی



۱. انتساب لقب باب الحوائج

پرسش:

چرا به امام کاظم علیه السلام باب الحوائج می گویند؟ آیا ریشه روایی دارد؟
بر اساس روایات چه القابی برای امام کاظم علیه السلام بیان شده است؟

پاسخ:

امامان معصوم علیهم السلام به واسطه مقامی که نزد خداوند متعال دارند، در کنار فضائلی که به طور مشترک میان همه آن‌ها وجود دارد، هر یک دارای ویژگی‌ها و صفات جداگانه‌ای نیز هستند. از میان این صفات می‌توان به لقب باب الحوائج برای امام موسی کاظم علیه السلام اشاره نمود که ضمن برشمردن مهم‌ترین القاب آن حضرت در روایات، به روایی یا غیر روایی بودن این لقب و منشأ پیدایش آن پرداخته می‌شود.

۱. اختصاص باب الحوائج به امام کاظم علیه السلام صفات و معجزاتی که اختصاص به هر یک از پیامبران یا ائمه علیهم السلام دارد به لحاظ مناسبت‌ها و شرایطی بوده که آن اسامی مبارک در آن تجلی نموده و ظهور پیدا کرده است؛ از این رو تمام ائمه علیهم السلام گرچه دارای مقام باب الحوائج و وسیله تقرّب به خداوند و گره‌گشای انسان‌ها هستند، اما امام کاظم علیه السلام در این ویژگی نسبت



به سایر امامان نمود بیشتری دارد.^۱ نویسنده کتاب «باب الحوائج الامام موسی الكاظم» می نویسد:

«هذا اللقب كان من أشهر ألقابه ذكرا و أكثره شيوعا، انتشر بين العام والخاص، حتى أنه ما أصاب أحدهم مكروه إلا فرج الله عنه بذكره الإمام الكاظم و ما استجار بضريحه أحد إلا قضيت حوائجه و رجع مثلوج القلب، مستريح الضمير مما ألمَّ به من طوارق الزمن؛^۲ این لقب (باب الحوائج) از مشهورترین و شایع ترین القاب آن حضرت است که بین عام (مردم) و خاص (بعضی از مردم) انتشار یافته تا جایی که به هیچ یک از مردم ناراحتی نمی رسد جز آنکه خداوند، با یاد کردن آن شخص از امام کاظم علیه السلام و پناه بردن به قبر ایشان، حوائج وی را روا می سازد و بر می گردد درحالی که قلب او نرم شده و درون او از دردهای زمانه راحت می شود.»

صفت برآورنده حاجت ها برای امام موسی کاظم علیه السلام با عنوان «باب الحوائج» در روایات ذکر نشده است، اما به طور غیرمستقیم می توان این ویژگی را در سخن امام صادق علیه السلام درباره فرزند بزرگوارشان

<https://www.pasokhgoo.ir/node/۶۵۳۰۸۱>

۲. حاج حسن، حسین، باب الحوائج الإمام موسی الكاظم علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱.



امام کاظم و امام رضا علیهما السلام برداشت نمود. آن حضرت در پاسخ به یکی از شیعیان خود فرمود:

«هُوَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ اللَّهِ تَعَالَى عَزَّ وَجَلَّ وَ فِيهِ أُخْرَى هِيَ خَيْرٌ مِنْ هَذَا كُلِّهِ... يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْهُ عَزَّ وَجَلَّ غَوْتٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ غِيَاثَهَا وَ عِلْمَهَا وَ نُورَهَا وَ فَهْمَهَا وَ حُكْمَهَا وَ يَكْتُبُو بِهِ الْعَارِي وَ يُشْبِعُ بِهِ الْجَائِعَ وَ يُؤْمِنُ بِهِ الْخَائِفُ؛^۱ او (امام کاظم) دری از درهای خداوند متعال است و ویژگی دیگری که در ایشان وجود دارد و از این ویژگی مهم تر است، آن است که... خداوند بلندمرتبه فرزندی را از او متولد می‌سازد که فریادرس و علم و فهم و نور و حکمت این امت خواهد بود... خداوند توسط او برهنه را می‌پوشاند و گرسنه را سیر می‌کند و خائف (ترسان) را ایمنی می‌دهد.»

از این سخنان امام صادق علیه السلام باب الله بودن امام کاظم و مشکل‌گشا و دستگیر بودن امام رضا علیه السلام از مردم به دست می‌آید. بنابراین لقب باب الحوائج با این عنوان در روایات به کار نرفته و نخستین بار در قرن پنجم در کتاب دانشمند شیعه «ابن شهر آشوب» چنین بیان شده است:

۱. صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴.



«دَفِنَ بِبَغْدَادَ بِالْجَانِبِ الْغَرْبِيِّ فِي الْمَقْبَرَةِ الْمَعْرُوفَةِ بِمَقَابِرِ قُرَيْشٍ مِنْ بَابِ التَّيْنِ فَصَارَتْ بَابَ الْحَوَائِجِ»^۱ آن حضرت در ضلع غربی مقبره معروف به مقبره‌های قریش از درب تین در بغداد دفن شدند و این درب تبدیل به باب‌الحوائج شد.»

این لقب نه‌تنها در میان دانشمندان شیعه معروف بوده، بلکه دانشمندان اهل سنت نیز آن را بیان کرده و به شهرت آن اذعان داشته‌اند. ابن حجر هیتمی در این باره چنین می‌گوید:

«موسى الكاظم... و كان معروفا عند أهل العراق بباب قضاء الحوائج عند الله و كان أعبد أهل زمانه وأعلمهم وأسخاهم»^۲ امام موسی کاظم علیه‌السلام نزد مردم عراق به باب برآوردنده حاجت‌ها نزد خداوند معروف بود و عابدترین و داناترین و سخاوتمندترین مردم زمان خویش بود. قندوزی نیز همین سخن را درباره آن حضرت به‌کار برده است.^۳

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل‌أبی طالب علیهم‌السلام، ج ۴، ص ۳۲۴.

۲. ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۲۱ به نقل از الحاج حسن، حسین، باب‌الحوائج للإمام موسی‌الکاظم علیه‌السلام، ج ۱، ص ۴۰.

۳. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذو‌القربی، ج ۳، ص ۱۱۷.



پیش از ابن شهر آشوب که نخستین بار توسط وی لقب باب الحوائج برای امام موسی کاظم علیه السلام به کار رفت، نمونه‌هایی از مشکل‌گشایی آن حضرت از مسلمانان با توسل به قبر مطهر حضرت بیان شده است. خطیب بغدادی تاریخ‌نگار قرن چهارم و پنجم اهل سنت چنین می‌نویسد:

«أخبرنا القاضي... قال سمعت الحسن بن إبراهيم أبا علي الخلال يقول ما همنى أمر فقصدت قبر موسى بن جعفر فتوسلت به الا سهل الله تعالى لي ما أحب؛^۱ از حسن بن ابراهیم (ابوعلی خلال) شنیدم که می‌گفت هیچ‌گاه مشکلی برایم پیش نیامد که (در آن مشکل) قصد قبر موسی جعفر بنمایم و به ایشان متوسل شوم جز آنکه خداوند آنچه را که دوست می‌داشتم برایم آسان می‌نمود.»

از عبارت ابن حجر و قندوزی «كان معروفا عند أهل العراق باب قضاء الحوائج عند الله» به دست می‌آید که این لقب پس از شهادت آن حضرت مرسوم نشده بلکه از زمان حیات مطهر ایشان چنین لقبی بین مردم رایج بوده است. برخی دلیل رایج شدن این لقب در زمان زندگی آن حضرت را چنین پنداشته که مردم به جهت دسترسی نداشتن به امام علیه السلام و در نتیجه متوسل شدن به ایشان، حاجات خود را از آن حضرت می‌گرفتند

۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد و مدینه السلام، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.



از این رو معروف به باب‌الحوائج شدند.^۱ ظاهراً چنین نظریه‌ای صحیح به نظر نمی‌رسد چراکه اگر دسترسی نداشتن به امام سبب باب‌الحوائج شدن ایشان شود باید در مورد امام هادی و امام حسن عسکری علیهماالسلام که به خاطر آماده‌سازی شیعیان برای غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دیدار خود با مردم را کم نمودند، نیز چنین گفته شود درحالی‌که چنین لقبی برای آن دو امام بزرگوار به کار نرفته است. برخی دیگر لقب باب‌الحوائج را مربوط به دوران زندگی امام کاظم علیه‌السلام در مدینه دانسته می‌گویند در منزلی که حضرت در شهر مدینه زندگی می‌کردند، دو درب برای ورود و خروج داشت که درب پشتی مخصوص امور مردمی بود و در روز افراد بسیاری از آن درب رفت‌وآمد می‌کردند و حوائج خود را با حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام بیان می‌کردند؛ از این روی آن درب به باب‌الحوائج مشهور شد و خود امام علیه‌السلام نیز به باب‌الحوائج معروف شدند.^۲

بنابراین لقب باب‌الحوائج به‌عنوان یکی از مشهورترین القاب امام موسی کاظم علیه‌السلام بوده که جز تعبیر «باب من ابواب الله» در روایت امام صادق علیه‌السلام درباره ایشان، منشأ روایی خاصی ندارد و علت شهرت

۱. <http://www.shabestan.ir/detail/News/۷۷۶۵۵۸>

۲. <http://bazneshastegi.tums.ac.ir/Zhwm۲>



این لقب درباره ایشان، برآورده شدن حاجات عاشقان آن حضرت در دوران زندگی و پس از شهادت ایشان است.

۲. سایر القاب امام کاظم علیه السلام

برای امام موسی کاظم علیه السلام کنیه‌هایی مانند «أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ، أَبُو الْحَسَنِ الْمَاضِي، أَبُو إِبرَاهِيمَ، أَبُو عَلِيٍّ» وجود دارد^۱ و القاب فروانی در دعاها و زیارت‌نامه‌های مأثور برای ایشان آورده شده که مهم‌ترین آن‌ها بیان می‌شود. کاظم را می‌توان معروف‌ترین لقب آن حضرت دانست. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره معرفی جانشینان خود چنین فرموده است: «ثم موسى ابن جعفر الكاظم غيظه صبرا في الله عز و جل؛^۲ سپس موسی فرزند جعفر که خشم خود را از روی صبر در راه خداوند بلندمرتبه فرومی‌برد».

همچنین در دعای توسل نیز این لقب بیان شده است.^۳ «الصالح» و «العبد الصالح» یکی دیگر از معروف‌ترین القاب آن حضرت است که در روایات به کار رفته است. در زیارت‌نامه امام رضا علیه السلام چنین آمده است:

۱. این شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، ج ۴، ص

۲. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۰۳.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۹۹، ص ۲۴۸.



«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ عَبْدِكَ الصَّالِحِ»^۱ در زیارت نامه امام کاظم نیز سید بن طاوس به نقل از امام هادی علیه السلام القاب متعددی را در کنار «الصالح» نقل می کند «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الصَّالِحُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الزَّاهِدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْعَابِدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ السَّيِّدُ الرَّشِيدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَقْتُولُ الشَّهِيدُ»^۲ در همین زیارت نامه همچنین القاب دیگری برای آن حضرت بیان شده است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ وَالْوَلِيُّ الْمُرْشِدُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مَعْدِنُ التَّنْزِيلِ وَصَاحِبُ التَّأْوِيلِ وَحَامِلُ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْعَالِمُ الْعَادِلُ وَالصَّادِقُ الْعَامِلُ».

در زیارت نامه حضرت معصومه سلام الله علیها نیز لقب «طاهر» و «طهر» برای آن حضرت بیان شده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُوسَى بْنَ جَعْفَرِ الطَّاهِرِ-الطُّهْرِ»^۳ در زاد المعاد به جای «الطُّهْرِ»، «المُطَهَّر» وارد شده است.

نتیجه:

امام کاظم علیه السلام در میان ائمه علیهم السلام به لقب باب الحوائج شهرت دارد. این لقب به خاطر گره گشایی آن حضرت از مردم مدینه و عراق در زمان حیات مطهرشان و برآورده نمودن حاجات ارادتمندان و

۱. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۳.

۲. مجلسی، محمدباقر، زاد المعاد، ص ۵۳۵.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۹۹، ص ۲۶۶.



زائران مرقد منورشان بوده که سبب شهرت این لقب برای آن امام همام شد و برای نخستین بار توسط ابن شهرآشوب نقل شد. در کنار این لقب که منشأ روایی برای آن وجود نداشت و شهرت آن از سوی مردم اتفاق افتاده، القاب دیگری مانند: کاظم، الصالح، العبد الصالح، الطاهر، در روایات و زیارت‌نامه‌ها برای آن حضرت به کار رفته است.

کلمات کلیدی:

اعتبارسنجی حدیث، لقب شناسی، صفات امام، باب‌الحوائج، کظم غیظ، العبد الصالح.



۲. امام کاظم علیه السلام در سند روایات

پرسش:

در روایتی آمده: «سُئِلَ الْعَالِمُ عَ عَنْ مُؤْمِنِي الْجِنِّ أَيْدُخُلُونَ الْجَنَّةَ...». الف. آیا منظور از «العالم» در این روایت امام کاظم علیه السلام است؟ ب. آیا به طور کلی این عنوان در روایات شیعه اشاره به همان حضرت است؟ ج. دلیل استعمال این عنوان چه بوده است؟

پاسخ:

ابتدا به عنوان مقدمه عرض می‌شود که تعدادی از کلمات و اصطلاحات در بین محدثان رواج داشته و دارد که مربوط به کنیه و القاب معصومان علیهم السلام می‌باشد. البته معمولاً به صورت کلی، القابی که نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام استفاده می‌شود از یک جهت ناظر به ظرف زمانی است که حضرات ائمه در آن زندگی می‌کردند مثلاً چون در دورانی امام باقر علیه السلام توانستند علم را شکافته و مبانی معارف دینی را تبیین کنند، به باقرالعلوم مشهور شدند. به عبارت دیگر هر کدام از امامان معصوم شاخصه و نمودی داشته‌اند که به همان شاخصه معرفی شدند به همین دلیل هر چند تمام معصومان علیهم السلام مثلاً عالم بودند ولی امام رضا به عنوان عالم آل محمد شناخته می‌شود چون با صلاح علم، به مبارزه پرداخته است.



یکی از این کلمات واژه «العالم» است. وقتی این کلمه در روایات استفاده می‌شود قطعاً منظور معصوم است^۱ و معمولاً نیز برای امام کاظم علیه السلام به کار رفته است.

اما این گونه نیست که به صورت کلی بگوییم در تمام موارد منظور امام کاظم علیه السلام است بلکه در مورد دیگر ائمه نیز به کار رفته است مثلاً مرحوم مجلسی در ذیل حدیث «قَالَ الْعَالِمُ عَ ثَلَاثَةٌ لَا اتَّقِي فِيهَا أَحَدًا شَرُّهُ الْمُسْكِرُ وَالْمَسْحُ عَلَى الْخُفَّيْنِ وَ مُتَعَةُ الْحَجِّ» می‌گوید: منظور از این عالم نمی‌تواند امام کاظم باشد چون همین روایت را مرحوم کلینی از «زراره» نقل می‌کند و زراره بعد از امام صادق علیه السلام فوت کردند و هیچ روایت از امام کاظم علیه السلام نقل نکرده است بنابراین منظور از «عالم» در این روایت یا امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام است.^۲ بنابراین به ائمه دیگر مانند امام باقر و صادق علیه السلام نیز «العالم» اطلاق شده است.^۳

۱. مجلسی، محمد تقی، لوامع صاحب قرآنی مشهور به شرح فقیه، ج ۱، ص ۱۰۸.

۲. مجلسی، محمد تقی، روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۵۸.

۳. مجلسی، محمد تقی، روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۱۴، ص ۵۰۲.



البته برخی نیز گفته‌اند زمانی که به صورت کلی واژه «العالم» به کار می‌رود و هیچ قیدی ندارد منظور امام کاظم است.^۱ اما اگر مثلاً با قید «عالم آل محمد» به کار رود منظور امام رضا علیه السلام است هم چنان که اسحاق بن موسی بن جعفر می‌گفت: پدرم (امام کاظم) به فرزنداناش می‌فرمود: این برادر شما علی (امام رضا) عالم آل محمد است، مسائل خود را از وی پرسید، و مطالب او را نگهداری (حفظ) کنید.^۲ حتی بعضی از علما مانند طبرسی در کتاب «إعلام الوری بأعلام الهدی» بابی به عنوان «فی ذکر الإمام العالم أبی الحسن موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام» می‌آورد.^۳ نتیجه‌ای که می‌توان از مجموع این سخنان به دست آورد این است که این واژه در ائمه دیگر نیز استفاده شده است هر چند این که در بیشتر موارد به صورت مطلق برای امام کاظم علیه السلام به کار رفته است و البته برای کشف این نکته که منظور کدام امام است بهترین راه تشخیص آن از طریق راویان است. اما در مواردی که هیچ قرینه‌ای وجود ندارد مانند روایتی که در سؤال مطرح شده است که علی بن ابراهیم در تفسیرش می‌گوید: «وَسُئِلَ الْعَالِمُ عَ عَنْ مُؤْمِنِي الْجِنِّ أ

۱. مازندرانی، محمد صالح، شرح الکافی-الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی)، ج

۱، ص ۵۳.

۲. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۲۸.

۳. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۹۴.



يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ قَالًا لَا وَ لَكِنَّ لِلَّهِ حَظَايِرَ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ يَكُونُ فِيهَا مُؤْمِنُونَ
 الْجِنِّ وَ فَسَّاقِ الشَّيْطَانَةِ^۱ در این جا چون حدیث بدون سند ذکر شده و از
 قرینه راوی نمی توان استفاده کرد و هیچ قیدی هم وجود ندارد به نظر
 می رسد منظور امام کاظم علیه السلام است.

۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۰۰.



۳. تعداد فرزندان امام کاظم علیه السلام

پرسش:

شمار فرزندان امام موسی بن جعفر تا ۷۰ نفر نقل شده ، حساب علی بن موسی (علیه السلام) از تمام عالم جدا ، جایگاه علمی و تقوایی ایشان بر کمتر کسی پوشیده است و دلایل متقنی بر عظمت شخصی ایشان بدون در نظر گرفتن نسب خانوادگی وجود دارد .

اما سایر فرزندان امام موسی بن جعفر که به ایران آمدند ، از جمله صالح بن موسی ، فاطمه معصومه و نیز شاه چراغ ، چه دلیلی دارد که بارگاه داشته باشند.

اما به طور خاص جناب فاطمه معصومه ، صرف نظر از اینکه دختر امام موسی کاظم و خواهر امام رضا علیه السلام هستند ، چه ابعاد شخصیتی دارند که چنین حرمت می‌شوند؟ آیا حرمت ایشان وابسته به شخصیت وجودی خود ایشان است یا آن که به سبب علاقه ایرانیان به خاندان پیامبر و میل به مقدس سازی اماکن بیشتر.

پاسخ:

برای پاسخ به پرسش حاضر توجه شمارا به این نکات جلب می‌کنیم:

نکته اول: تعداد فرزندان

اگرچه درباره تعداد فرزندان امام کاظم علیه السلام اختلاف است.^۱ اما

۱. قرشی، محمدباقر، حیاة الإمام موسی بن جعفر (ع)، ج ۲، ص ۳۷۷.



بسیاری از بزرگان شیعه و سنی ۳۷ فرزند دختر و پسر برای ایشان نوشته اند. شیخ مفید می‌نویسد:

«وَ كَانَ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع سَبْعَةً وَ ثَلَاثُونَ وَ لَدَا ذَكَرًا وَ أَنْثَى؛

موسی بن جعفر بیست و هفت فرزند دختر و پسر داشت»^۱

نکته دوم: علت تجلیل مردم از امامزاده ها

به نظر می‌رسد علت این همه توجه مردم به امام زاده‌ها از سر عقیده دینی باشد. زیرا:

۱) آن امامزادگان خود اهل تقوا و عظمت علمی و جایگاه اجتماعی بودند. ابن صباغ مالکی از علمای اهل سنت درباره فرزندان امام کاظم علیه السلام می‌نویسد:

«ان لكل واحد من أولاد أبي الحسن موسى فضلا مشهودا؛ برای

هر کدام از فرزندان موسی بن جعفر فضیلتی مشهور وجود

دارد»^۲

۱. مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۵۳؛ همچنین: شبروی، جمال الدین، الإتحاف بحب الأشراف، ص ۳۱۰؛ طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۳۶.

۲. ابن صباغ، الفصول المهمة، ص ۲۵۶. به نقل از: قرشی، محمدباقر، حیاة الإمام موسی بن جعفر (ع)، ج ۲، ص ۳۷۷. شیخ طبرسی نیز می‌نویسد: «إن لكل واحد من أولاد أبي الحسن



فان فلوتن از خاورشناسان هلندی می‌نویسد: علت تمایل خراسانیان (ایرانی‌ها) به علویان این بود که عدالت را در زمان حکومت حضرت علی علیه السلام دیده بودند.^۱ البته لازم به ذکر است، همان گونه که در تعالیم دینی موجود است، انسان موجودی مختار است و مجبور نیست. بدین علت برخی امامزادگان حتی به مخالفت با امام پرداختند و اهل بیت آنان را طرد کردند. قطعاً چنین امام زادگانی از بحث ما بیرون هستند. تذکر امام رضا علیه السلام به برادرش زید النار^۲ و سخن امام صادق علیه السلام درباره فرزندش اسماعیل^۳ از جمله دلایل مدعی مطرح شده است.

موسی (ع) فضلا و منقبه مشهوره». طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۳۶.

۱. السیادة العربیة و الشیعة و الاسرائیلیات، به نقل از: عاملی، جعفر مرتضی، الحیة السیاسیة للإمام الرضا علیه السلام، ص ۱۷۳.

۲. اگرچه زید برادر امام رضا علیه السلام و فرزند موسی بن جعفر علیه السلام بود. یعنی جزو امام زادگان قرار داشت. لیکن چون خانه های مردم کوفه را آتش می‌زد، وقتی دستگیر شد و مامون او را به محضر امام رضا علیه السلام آورد، ایشان جواب سلام وی را نداد. و فرمودند: فکر کرده‌ای آتش بر تو حرام است. یعنی اگر دست از این رفتارت بر نداری قطعاً اهل آتش خواهی بود. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۴.

۳. امام صادق علیه السلام درباره فرزندش اسماعیل فرمود: «وی گناهکار است و شبیه من و پدران من نیست». صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۷۰.



(۲) در روایات متعددی مردم به زیارت این بزرگان دعوت شده اند. به عنوان نمونه در حدیثی رسول الله صلی الله علیه و اله به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«انّ الله جعل قبرک و قبر ولدک بقاعا من بقاع الجنّة و عرصات من عرصاتها و انّ الله عزّ و جلّ جعل قلوب نجباء من خلقه و صفوة من عباده تحنّ إليکم و تحتمل المذلّة و الأذى فيکم فيعمرون قبورکم و يكثرّون زيارتها تقرّبا منهم إلى الله و مودّة منهم لرسوله أولئك يا علی المخصوصون بشفاعتی و الواردون حوضی و هم زوّاری و جیرانی غدا فی الجنّة، يا علی! من عمّر قبورهم و تعاهدها فكأنّما أعان سليمان بن داود علی بناء بيت المقدس و من زار قبورهم عدل ذلك ثواب سبعین حجّة الإسلام و خرج من ذنوبه حتّى يرجع من زیارتکم کیوم ولدته أمّه فأبشريا علی و بشر أولیائک و محبّیک من النعمیم بما لا عين رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر... یا ابا الحسن!؛ به درستی که خدای تعالی قبر تو و فرزندان تو را [مثل قبر حضرت معصومه] بقعه‌هایی از بقعه‌های بهشت و عرصه‌ای از عرصه‌های آن قرار داده است. و دل‌های بزرگان از مردم و برگزیدگان بندگان خود را به آن‌ها مایل ساخته تا خواری و اذیت‌ها درراه [زیارت] شمارا متحمل شوند و قبور شمارا



تعمیر کنند و بسیار به زیارت قبور شما آیند. تا موجب ات
تقرب به خدا و دوستی پیغمبرش را فراهم سازند. یا علی!
شفاعت من مخصوص این گروه خواهد بود و آنان بر حوض
من وارد خواهند شد و ایشان فردا زیارت کنندگان من در
بهشت خواهند بود.»^۱

نکته سوم: عظمت حضرت معصومه:

همان گونه که خودتان نیز اشاره فرمودید، علت احترام به این فرزند امام
کاظم علیه السلام هم عظمت شخصیتی این بانوی بزرگوار است، هم
انتسابش به پیامبر صلی الله علیه و اله و عترت ایشان. دو نمونه از فضایل
ایشان را برایتان نقل کرده، بقیه فضایل را در کتاب‌هایی که معرفی می‌شود
مطالعه فرمایید.

الف) امام صادق علیه السلام قبل از تولد حضرت معصومه
فرمودند: «ان لله حرما و هو مكة و لرسوله حرما و هو المدينة و
لأمیر المؤمنین حرما و هو الكوفة و لنا حرما و هو قم و ستدفن
فیه امرأة من ولدی تسمى فاطمة من زارها و جبت له الجنة؛ خدا
را حرمی است و آن مکه است، پیامبر صلی الله علیه و اله را
حرمی است و آن مدینه است، امیرالمؤمنین علیه السلام را

۱. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۰۷.



حرمی است و آن کوفه است و برای ما حرمی است و آن قم است و در آن خانمی از فرزندان من به نام فاطمه دفن خواهد شد، هرکس وی را زیارت کند پاداشش بهشت خواهد بود.^۱

ب) فراهایی از زیارت ایشان که امام رضا علیه السلام به ما تعلیم دادند نیز اوج عظمت و مقامشان را نشان می‌دهد: «السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا أُخْتَ وَلِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا عَمَّةَ وَلِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْكِ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ فِي الْجَنَّةِ وَ حَشَرْنَا فِي زُمْرَتِكُمْ وَ أوردْنَا حَوْضَ نَبِيِّكُمْ وَ سَقَانَا بِكَأْسِ جَدِّكُمْ مِنْ يَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُرِينَا فِيكُمْ السُّرُورَ وَ الْفَرَجَ وَ أَنْ يَجْمَعَنَا وَ إِيَّاكُمْ فِي زُمْرَةِ جَدِّكُمْ مُحَمَّدٍ ص وَ أَنْ لَا يَسْلُبَنَا مَعْرِفَتَكُمْ إِنَّهُ وَلِيُّ قَدِيرٍ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِحُبِّكُمْ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ التَّسْلِيمِ إِلَى اللَّهِ رَاضِيًا بِهِ غَيْرَ مُنْكَرٍ وَ لَا مُسْتَكْبِرٍ وَ عَلَى يَقِينٍ مَا أَتَى بِهِ مُحَمَّدٌ وَ بِهِ رَاضٍ نَطْلُبُ بِذَلِكَ وَ جَهَكَ يَا سَيِّدِي اللَّهُمَّ وَ رِضَاكَ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ يَا فَاطِمَةَ اشْفَعِي لِي فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ لِي عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَخْتِمَ لِي بِالسَّعَادَةِ فَلَا تَسْلُبْ مِنِّي مَا أَنَا فِيهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ اسْتَجِبْ لَنَا وَ تَقَبَّلْهُ بِكَرَمِكَ وَ عِزَّتِكَ وَ بِرَحْمَتِكَ وَ عَافِيَّتِكَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»^۲

۱. قرشی، محمداقار، حیاة الإمام موسی بن جعفر (ع)، ج ۲، ص ۴۳۹.

۲. مجلسی، محمداقار، بحارالانوار، داراحیاء التراث العربی، ج ۹۹، ص ۲۶۶.



برخی از ویژگی‌های ایشان که در این زیارت نامه می‌خوانیم:

۱. دختر، خواهر و عمه ولی الله؛
۲. درخواستِ همراهی با ایشان در کنار حوض کوثر؛
۳. درخواستِ حفظ معرفت نسبت به ایشان؛
۴. ایشان واسطه تقرب ما هستند به خداوند؛
۵. درخواست شفاعت از ایشان داریم؛
۶. به برکت دعای ایشان عمرمان به سعادت ختم شود؛
۷. از ایشان جدا نشویم؛

معرفی کتاب برای مطالعه بیشتر:

الیاس محمد بیگی، فروغی از کوثر، نشر زائر؛ لطیف و سعی د راشدی، دایره المعارف اهل بیت حضرت معصومه علیه السلام از ولادت تا شهادت، انتشارات پیام علمدار؛ علی اکبر مهدی پور، کرامات معصومیه، نشر حاذق.

نکته چهارم: سنت بناء بر قبر بین مسلمانان

به دلیل تأیید ساخت بناء بر قبر در قرآن حکیم^۱ در همان سده‌های آغازین ظهور اسلام چنین مسئله‌ای وجود داشت. قبور ام سلمه و ام حبیبه

۱. قرآن کریم در چند آیه به مسئله بنای بر قبور پرداخته است. در سوره کهف آیه ۲۱، همراه بیان داستان ستیز مسیحیان و مشرکان با نحوه برخورد با اجساد اصحاب کعبه، نظر هر دو گروه را بیان نموده است. گروهی که به تقلی مشرک بوده اند، باور داشتند که دیواری جلو در



همسران پیامبر، عقیل بن ابوطالب، عبدالله بن جعفر طیار، ابراهیم و چند تن از دیگر فرزندان پیامبر در قبرستان بقیع دارای قبه بوده است. شواهدی نیز از وجود قبه بر قبر ابن عباس پیش از سال ۹۴ ق. حکایت دارد.^۱ سنت ساخت آرامگاه و قبه از سده دوم ق. در سر زمین‌های اسلامی رو به گسترش نهاد.^۲ قبه قبر جعفر پسر منصور عباسی (۱۳۶-۱۵۸ ق.) در میانه سده دوم ق. ساخته شد.^۳ قبور پیشوایان مذاهب فقهی اهل سنت دارای قبه و بارگاه بوده است.^۴ در نتیجه ساخت بناء بر قبر اختصاص به ایرانی‌ها ندارد که بگوییم، ما علاقه به مقدس سازی داریم!

غار ساخته شود: (فقالوا ابناو علیهم بنیانا) تا از دید مردم پنهان بمانند. گروه دیگر که موحدان شهر شمرده می‌شدند، پیشنهاد دادند تا مسجد یا معبدی بر قبور آن‌ها ساخته شود: «لنتخذن علیهم مسجدا.» با پذیرش نظر این گروه، مسجدی در آن مکان ساخته شد تا هم در آنجا خدا را عبادت کنند و هم آثار اصحاب کهف باقی بماند مردم از قبور آنان تبرک یابند. این آیات به شرک آمیز بودن این کار اشاره نکرده‌اند و از این حیث اطلاق دارند. به پاس اهمیت ویژه توحید، اگر این کار شرک آمیز بود، حتماً در قرآن کریم بیان می‌شد. پس اطلاق این آیه، در مقام بیان و قابل تمسک و دلیل بر جواز بنای بر قبور است.

۱. شبلیجی، مؤمن بن حسن، نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۲۸۶.

۲. هیلن برند، رابرت، مقابر، ترجمه کرامت الله، افسر، در معماری ایران: دوره اسلامی، ج ۱، ص ۲۷.

۳. خلیلی، جعفر، موسوعة العتبات المقدسه، ج ۹، ص ۹۷.

۴. خلیلی، جعفر، موسوعة العتبات المقدسه، ج ۹، ص ۲۰۸.



۴. ارشاد عملی گنهگار

پرسش:

ماجرای فرستادن زن رقاچه نزد امام کاظم علیه‌السلام چیست؟ آیا صحت دارد؟

پاسخ:

اصل ماجرای حضور کنیزی نزد امام کاظم علیه‌السلام در برخی منابع آمده و مانعی از پذیرش آن نیست. ولی به نظر می‌رسد در برخی تعابیر، بی‌دقتی رخ داده است. مرحوم ابن شهرآشوب (متوفای ۵۸۸ هـ.ق) این ماجرا را از کتابی به نام «الانوار» نقل کرده که احتمالاً از تألیفات ابن همّام اسکافی (متوفای ۳۳۶ هـ.ق) ملقّب به کاتب و مشهور به «ابن همّام اسکافی» است.^۱

۱. ابوعلی، محمد بن همام بن سهیل اسکافی (۲۵۸-۳۳۶ هـ.ق)، ملقّب به کاتب، مشهور به «ابن همّام اسکافی»، از علمای شیعه در دوران غیبت صغری است. وی کتابی به نام «الانوار» داشته که اصل آن به دست ما نرسیده؛ ولی خلاصه‌ای از آن به نام «مُنْتَخَبُ الْأَنْوَارِ فِي تَارِيخِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ» (تحقیق و استدرک: علیرضا هزار، قم: دلیل ما، ۱۴۲۲ق/ ۱۳۸۰ش) منتشر شده که احتمالاً همان نسخه‌ای است که در اختیار علامه مجلسی بوده است. برای توضیحات بیش‌تر درباره این کتاب، رک: تهرانی، شیخ آقابزرگ، *الدَّرْبَعَةُ الَّتِي تَصَانِيفُ الشَّيْخِ*، ج ۲، ص ۴۱۲ - ۴۱۳، ش ۱۶۴۶.



اصل داستان:

راوی این داستان فردی به نام عامری است که می‌گوید: هارون‌الرشید، کنیز زیبا و رخشانی را برای خدمت کردن به امام موسی بن جعفر علیهما‌السلام به زندان فرستاد. امام به هارون پیغام داد: «بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ»^۱ یعنی «این شما هستید که با هدایای خود، شادمان می‌شوید». [این جمله، همان جمله‌ای است که حضرت سلیمان علیه‌السلام با دیدن هدایای ملکه سبا بر زبان آورد و خود را بی‌نیاز از آن خواند و آنچه را خدا به او داده بود، برتر از آن هدایا شمرد. گویا امام کاظم علیه‌السلام باین بیان این عبارت قرآنی، ضمن قیاس خود با سلیمان نبی، عظمت شأن و جایگاه والای امامت را به هارون یادآوری می‌کرد و او را که به خلافت ظاهری و مسند قدرت و امکانات مادی‌اش دل‌خوش بود، تحقیر می‌کرد]. امام کاظم علیه‌السلام در ادامه فرمود: «من به این کنیز و امثال آن نیازی ندارم». هارون با شنیدن این پیام، از خشم برآشفته و به‌واسطه گفت: «نزد

۱. سوره نمل (۲۷)، آیه ۳۶: ﴿فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ﴾؛ وقتی [فرستاده‌ی ملکه همراه با هدیه او] نزد سلیمان آمد، [سلیمان] گفت: «آیا مرا به مالی کمک می‌دهید؟! آنچه خدا به من عطا کرده، بهتر است از آنچه به شما داده است.

[نه] بلکه شما به ارمغان خود شادمانی می‌نمایید.



او برگرد و به او بگو: نه به رضایتِ تو زندانی‌ات کرده‌ایم و نه به رضایتِ تو برایت خدمتکار گماشته‌ایم! کنیز را نزد او بگذار و بیا». واسطه نیز همین کار را انجام داد و برگشت. مدتی بعد، هارون خادمش را به زندان فرستاد تا از حال کنیز جويا شود. خادم به زندان رفت و [باکمال تعجب] دید آن کنیز به سجده افتاده، سرش را بالا نمی‌آورد و همچنان می‌گوید: «**قُدوس! سُبْحانَكَ سُبْحانَكَ**»؛ یعنی: «خدایا! تو پاک و منزّهی، منزّهی!». وقتی جریان را به هارون گزارش داد، هارون گفت: «به خدا سوگند! موسی بن جعفر، دختر را جادو کرده است. او را بیاورید».

پس آن کنیز را نزد هارون آوردند، در حالی که می‌لرزید و نگاهش را به آسمان دوخته بود [و ساکت بود]. هارون پرسید: «تو را چه شده؟». کنیز گفت: «موضوع من، چیز تازه‌ای است [که تا به حال تجربه نکرده بودم]. در حالی که من نزد موسی بن جعفر بودم، او شب و روز به نماز می‌ایستاد و بعد از نماز هم مشغول [ذکر گفتن و] تسبیح و تقدیس خداوند می‌شد. به او عرض کردم: سرورم! شما کاری ندارید برایتان انجام دهم؟ فرمود: با تو چه کار دارم؟! عرض کردم: مرا برای خدمت به شما آورده‌اند. آن بزرگوار با دست اشاره کرد و فرمود: پس این‌ها چه کاره‌اند؟! نگاه کردم. باغی دیدم بسیار وسیع و زیبا که اول و آخر آن ناپیدا بود. پر بود از سکوهایی که با فرش‌های نفیس دیبا و زربفت فرش شده بود و روی آن فرش‌ها خدمتکارانی از مرد و زن بودند که هرگز کسی را به نیکویی



آن‌ها مشاهده نکرده‌ام و هرگز لباسی همانند آنچه آن‌ها به تن داشتند، ندیده‌ام. لباس‌هایی از ابریشم سبز بر تن و تاج‌هایی از دُرّ و یاقوت بر سر و ظرف‌های آب و دستمال و غذاهای متنوعی آماده بر دست داشتند! با مشاهده این صحنه، در برابر خدای خود به سجده افتادم و در سجده بودم که این خادم به سراغم آمد و مرا بلند کرد و اینک اینجا هستم». هارون [خشمگین شد و] گفت: «ای پلید! شاید وقتی به سجده رفتی، خوابت برده و این‌ها را در خواب دیده‌ای!»

کنیز گفت: «نه، به خدا سوگند. سرورم! این واقعیات را پیش از سجده دیدم. به خاطر مشاهده این‌ها بود که به سجده افتادم». هارون به خادم خود گفت: «این ناپاک را بگیر و مراقب باش کسی این مطلب را از او نشنود».

آن کنیز به نماز روی آورد [و از آن پس، همواره مشغول نماز بود] و هنگامی که عَلت آن را می‌پرسیدند، می‌گفت: «عبد صالح (موسی بن جعفر علیهما السلام) را در چنین حالتی دیده‌ام». هنگامی که از خاطره آن روز سؤال می‌شد، می‌گفت: «وقتی چشم من باز شد و آن صحنه‌ها را دیدم، کنیزکانی که آنجا بودند، مرا صدا کردند و گفتند: فلانی! از بنده صالح خدا دور شو تا ما نزد او بیاییم. ما از آنِ اویم، نه تو!»



راوی این داستان می‌گوید: آن کنیز همواره در همین حال [عبادت و بندگی خدا] سپری می‌کرد تا این‌که چند روز قبل از شهادت امام کاظم علیه‌السلام از دنیا رفت.^۱

بررسی:

با توجه به این‌که ابن شهر آشوب این داستان را از کتابی کهن مربوط به قرن چهارم نقل کرده، می‌توان به آن اعتماد کرد. در محتوای گزارش نیز مطلب غیرقابل قبولی به چشم نمی‌خورد؛ اما عبارتی که در ابتدای این گزارش در وصف آن کنیز آمده این است: «جاریه خصیفه لها جمال و وضاء». تعبیر «لها جمال و وضاء» صراحت دارد به این‌که آن کنیز، زیبارو بوده و چهره رخشانی داشته است. پس بعید نیست که هارون الرشید می‌خواسته امام کاظم علیه‌السلام را با آن کنیز بفریبد و اسباب بدنامی امام را فراهم سازد و به تعبیر برخی از تاریخ‌پژوهان، هارون می‌خواسته فریفته شدن امام به واسطه آن کنیز را دستاویزی برای فشار بیشتر بر امام قرار دهد.^۲

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۹۷؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، موسسه الوفاء، ج ۴۸، ص ۲۳۸ - ۲۳۹.

۲. پیشوایی، مهدی و نورالله علیدوست خراسانی، پیشوای آزاده (زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی امام موسی بن جعفر علیهما السلام)، ص ۲۰۲.



اما اینکه آن زن «رقاصه» یا بدکاره بوده باشد، درست نیست. تعبیر «خصیفه» که در نسخه‌های موجود از مناقب ابن شهر آشوب و نیز در بحار الانوار و دیگر آثار چاپی آمده، از ریشه «خ ص ف» به معنای وصله، پینه، وصله کردن، ملاصق چیزی بودن و سیاه‌وسفید بودن و... است.^۱ هیچ‌یک از معانی این ماده، متناسب با این متن نیست و از این رو، به احتمال زیاد، تصحیفی رخ داده و در اصل «حصیفه» بوده است که به معنای «زن بافهم، زن باشعور و فهمیده، زن خوش فکر و نظر» به کار می‌رود.^۲ ادامه روایت هم مؤید این معنا است و نشان می‌دهد که آن کنیز، زنی فهمیده بوده که آن‌گونه از رفتار امام کاظم علیه‌السلام متأثر شده و به نماز و عبادت روی آورده است.

اما اگر احتمال تصحیف و تحریف را هم نپذیریم و بر همان تعبیر «خصیفه» اصرار داشته باشیم، باز هم هیچ دلالتی بر این ندارد که آن زن رقصه یا بدکاره بوده باشد؛ کما این که برخی مترجمان نیز این کلمه را

۱. رک: ابن منظور، *لسان العرب*، ذیل ماده «خ ص ف»: «خَصَفَ النعلَ يَخْصِفُهَا خَصْفًا: ظاهراً بعضها على بعض و خَرَزَهَا و هي نَعْلٌ خَصِيفٌ؛ و كلُّ ما طُورِقَ بعضُهُ على بعض، فقد خُصِفَ... و الخَصْفُ و الخَصْفَةُ: قِطْعَةٌ مما تُخَصَفُ به النعل... و حَبْلٌ أَخْصَفٌ و خَصِيفٌ: فيه لوثان من سوادٍ و بياض...»

۲. رک: ابن منظور، *لسان العرب*، ذیل ماده «ح ص ف»: حَصَفَ: الحَصَافَةُ: تُخَانَةُ العَقْلِ. حَصْفٌ، بالضم، حَصَافَةٌ إذا كان جَيِّدَ الرَّأْيِ مُحْكَمَ العَقْلِ و هو حَصِفٌ و حَصِيفٌ بَيْنَ الحَصَافَةِ.



«فربه» ترجمه کرده‌اند؛^۱ ولی این ترجمه خالی از تکلف نیست؛ زیرا این معنا با هیچ‌یک از معانی ماده «خصف» سازگار به نظر نمی‌رسد.

نتیجه:

خلاصه این که ماجرای فرستادن کنیزی زیبارو نزد امام کاظم علیه‌السلام در زندان، از برخی منابع کهن نقل شده و می‌توان به آن اعتماد کرد. ولی این که آن کنیز، رقاچه یا بدکاره بوده باشد، علی‌رغم اینکه مشهور شده، هیچ مستندی ندارد. در روایت مذکور، در وصف آن کنیز تعبیر «خسیفه» به کار رفته که احتمالاً تصحیفی از «خسیفه» به معنای «زن فهمیده و خوش فکر و نظر» باشد و بر فرض هم که تصحیفی رخ نداده باشد، باز هم دلالتی بر رقاچه بودن و یا بدکاره بودن آن زن ندارد.

برای مطالعه پیش‌تر:

مقتل معصومین علیهم‌السلام، جلد سوم، بخش نهم: شهادت‌نامه امام موسی کاظم علیه‌السلام.

کلمات کلیدی:

زندگانی امام کاظم، حبس امام کاظم، مصائب امام کاظم، کرامات امام کاظم، هدایت کنیز به دست امام کاظم.

۱. گروه نویسندگان، مقتل معصومان علیهم‌السلام، ترجمه: محمود لطیفی، ج ۳، ص ۲۶۹.



۵. تعداد و مدت زندان

پرسش:

درباره مدت زندانی شدن امام کاظم علیه‌السلام و دوره‌های آن، اینکه چند بار بوده و به چه دلائلی توسط دستگاه خلافت زندانی شد، توضیح دهید؟

پاسخ:

امام موسی بن جعفر علیه‌السلام متولد ذی‌الحجه سال ۱۲۷ بودند.^۱ ایشان هفتمین امام شیعیان دوازده‌امامی و ملقب به کاظم و باب‌الحوایج است. دوران ۳۵ ساله امامت ایشان با خلافت منصور، هادی، مهدی و هارون عباسی هم‌زمان بود. آن حضرت چندین بار توسط مهدی و هارون عباسی زندانی شد و نهایتاً در سال ۱۸۳ ق در زندان سندی بن شاهک به شهادت رسید.^۲

امام کاظم علیه‌السلام، در طول دوران امامتش چندین بار از سوی خلفای عباسی احضار و زندانی شد. نخستین بار در زمان خلافت مهدی عباسی، امام را به دستور خلیفه از مدینه به بغداد منتقل و

۱. طبری، محمد بن جریر بن رستم، دلائل‌الامامه، ص ۳۰۳.

۲. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ص ۴۱۳.



زندانی کردند.^۱ هارون نیز دو بار امام را زندانی کرد. زمان دستگیری و زندان اول در منابع ذکر نشده است، ولی دومین بار در ۲۰ شوال سال ۱۷۹ ق در مدینه دستگیر^۲ و در ۷ ذی حجه در بصره در خانه عیسی بن جعفر زندانی شد.^۳ بنا به گزارش شیخ مفید، هارون در سال ۱۸۰ ق در نامه‌ای به عیسی بن جعفر، از او خواست امام را به قتل برساند، ولی او نپذیرفت.^۴

امام را پس از مدتی به زندان فضل بن ربیع در بغداد منتقل کردند. امام کاظم علیه‌السلام سال‌های پایانی عمر خود را در زندان‌های فضل بن یحیی و سندی بن شاهک گذراند.^۵

در مورد مدت زندانی بودن امام علیه‌السلام با توجه به این‌که طولانی‌ترین دوره زندان ایشان در دوره هارون عباسی از سال ۱۷۹ق،^۶ تا سال ۱۸۳ق که به شهادت رسیدند^۷ بوده است و این

۱. ابن جوزی، سبط، تذکره الخواص، ص ۳۱۳.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۶.

۳. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۸۶.

۴. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۳۹.

۵. قمی، عباس، الانوار البهیة، ص ۱۹۲-۱۹۶.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۶.

۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۶.



مدت چهار سال به طول انجامید.^۱ و اینکه قبل از آن حضرت مدت زیادی در اسارت نبودند باید در مورد مدت کامل اسارت ایشان - برخلاف برخی گزارشات که ده سال و اندی^۲ تا دوازده سال^۳ را ذکر کرده‌اند- گفت که این مدت حداکثر در حدود ۵ سال بوده است.^۴

درباره دلیل دستگیر شدن امام کاظم علیه‌السلام توسط خلفای عباسی و انتقال وی به زندان، گزارش‌های متفاوتی در منابع آمده است. بنا بر برخی گزارش‌ها دلیل دستگیری امام در دوره هارون‌الرشید:

۱. سعایت و بدگویی از امام علیه‌السلام توسط یحیی برمکی و علی بن اسماعیل بن جعفر، برادرزاده آن حضرت به دلیل حسادت نزد

۱. حلی، حسن بن علی بن داود، الرجال، ص ۹۲؛ مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب علیه‌السلام، ص ۲۰۰.

۲. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۹۵.

۳. سبط بن جوزی، تذکره الخواص من الأئمه فی ذکر خصائص الأئمه علیهم‌السلام، ص ۳۱۴.

۴. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ص ۴۱۳.



هارون بوده است.^۱ ۲. هارون به ارتباط شیعیان با امام کاظم حساس بود و از این بیم داشت که اعتقاد شیعیان به امامت آن حضرت باعث تضعیف حکومتش شود.^۲

۳. بر پایه برخی گزارش‌ها دلیل زندانی شدن امام کاظم علیه‌السلام این بود که برخی از شیعیان، با وجود اینکه امام دستور به تقیه داده بود، خواست امام را رعایت نمی‌کردند.^۳

نتیجه:

بر اساس گزارشاتمی که تعداد سال‌های زندان شدن امام کاظم علیه‌السلام را بیان کرده‌اند می‌توان گفت که ایشان بین ۵ تا ۱۰ سال از عمر خویش را در زندان سپری کردند. حسادت برخی اشخاص به آن حضرت و در نتیجه بدگویی و سعایت از ایشان نزد خلیفه عباسی، در کنار عدم رعایت تقیه از سوی برخی اصحاب و شیعیان آن

۱. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۳۷-۲۳۸.
 اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۷۶۰، اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۵-۴۱۴.

۲. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۱۰۱.
 ۳. کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۲۷۰ - ۲۷۱؛ مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۳، ص ۲۹۸.



حضرت را می‌توان به‌عنوان دلایل زندانی شدن حضرت توسط خلیفه عباسی ذکر کرد.

کلمات کلیدی:

امام کاظم علیه‌السلام، زندان، تقیه

معرفی منبع بیشتر جهت مطالعه:

سیره پیشوایان، نوشته مهدی پیشوایی، چاپ مؤسسه امام صادق.



۶. نحوه و اقوال شهادت

پرسش

در مورد نحوه‌ی شهادت امام کاظم چند قول وجود دارد؟ کدام یک معتبرتر است؟

پاسخ:

موسی بن جعفر علیه‌السلام ملقب به کاظم و معروف به «باب‌الحوائج»، در سال ۱۴۸ ق پس از شهادت پدرش، امام صادق علیه‌السلام، به امامت رسید. دوران ۳۵ ساله امامت ایشان با خلافت منصور، هادی، مهدی و هارون عباسی هم‌زمان بود. در این ایام چندین بار زندانی شد و در سال ۱۸۳ ق در دوران خلافت هارون‌الرشید به شهادت رسید.

برحسب گواهی بیشتر مورخان، در اصل شهادت امام کاظم علیه‌السلام، تردیدی وجود ندارد؛ اما از آنجاکه شهادت امام مخفیانه صورت گرفته و حاکمان عباسی فریبکارانه به مردم اعلام کردند که آن حضرت به مرگ طبیعی از دنیا رفته، برخی از مورخان تحت تأثیر قرار گرفته و در کتاب‌های خود مرگ آن حضرت را طبیعی گزارش کرده‌اند و یا خبر شهادت را با عبارت «چنین گفته‌شده» آورده‌اند.^۱

۱. نک: ابن خلکان، أحمد بن محمد، *وفیات الاعیان، وفیات الأعیان وانباء أبناء الزمان*، ج ۵،



چگونگی شهادت امام کاظم

درباره اینکه امام کاظم علیه السلام چگونه به شهادت رسید، سه روایت مختلف نقل شده است:

۱- در نقلی آمده است که آن حضرت را در فرشی پیچانده، چنان فشار دادند که باعث شهادت ایشان شد. ابوالفرج اصفهانی در «مقاتل الطالبیین» آورده که هارون الرشید به سندی بن شاهک و دستور داد که موسی بن جعفر را در فرشی بپیچند و با دست فراش‌های مسیحی مذهب، خفه‌اش کنند.^۱ این نحوه کشتن، از یک سو باعث زجرکش شدن فرد می‌شود و از سوی دیگر، چون زخمی بر بدن ایجاد نمی‌کند، این گمان را تقویت می‌کند که وی به مرگ طبیعی مرده است.

۲- روایت دیگر آن است که مستوفی نقل کرده: شیعه گویند به فرمان هارون الرشید سرب گداخته در حلق او ریختند.^۲

۳- مشهورترین نقل درباره چگونگی شهادت حضرت، این است که ایشان به سبب ریخته شدن سم در طعامشان توسط سندی بن شاهک کشته شدند.^۳

۱. الأصفهانی، أبو الفرج، *مقاتل الطالبیین*، ص ۴۱۷؛ ابن عنبه، سید احمد بن علی، عمده- الطالب فی أنساب آل أبي-طالب، ص ۱۷۷.

۲. مستوفی قزوینی، حمد الله، *تاریخ گزیده*، محقق، نوائی، عبد الحسین، ص ۲۰۴.

۳. و جعل سُمًّا فِي طَعَامِ قَدَمَهُ، مازندرانی، ابن شهر آشوب، *المناقب آل ابی طالب*، قم، علامه، ۱۳۷۹ ق، ج ۴، ص ۳۲۷.



قول سوم، شهرت بیشتری دارد و بیشتر نویسندگان بر این باورند که امام کاظم علیه‌السلام را مسموم کردند. همچنین در گزارشی آمده است که سندی بن شاهک، فقها و بزرگان اهل بغداد را بر سر جسد مبارک امام علیه‌السلام آورد تا ببینند زخم و جراحت و یا آثار خفگی در بدن آن حضرت وجود ندارد و به مرگ طبیعی از دنیا رفته است.^۱ این جریان با قول مسمومیت سازگاری بیشتری نسبت به دو قول دیگر دارد.

چگونگی مسمومیت

هرچند اصل این قول که امام کاظم ع را مسموم کردند، مورد اتفاق شیعه است؛ اما در جزئیات این واقعه نیز نقل‌های متفاوتی وجود دارد که به بیان چند گزارش پرداخته می‌شود.

الف- مسعودی می‌نویسد: «روایات صحیح وارد شده که سندی بن شاهک امام کاظم علیه‌السلام را به‌وسیله رطب مسموم کرد. وقتی آن حضرت تعداد ده عدد خرما خورد، سندی لعین گفت: بیشتر میل کن. فرمود: تو مأموریت خود را انجام دادی و به حاجت خود رسیدی. آن زهر، زهری بود که بعد از سه روز انسان را تلف می‌کرد».^۲

۱. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّه فی معرفه الأئمه علیهم السلام*، ج ۲، ص ۲۳۴.

۲. مسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ص ۲۰۰.



ب- شیخ مفید و مرحوم طبرسی نیز نوشته‌اند: «سندی بن شاهک طبق دستوری که داشت، زهری را در طعام ریخت و یا خرما را به زهر آلوده کرد و به حضرت داد. امام علیه‌السلام سه روز پس از آن، درحالی که از شدت زهر، تب کرده بود، به شهادت رسید»^۱.

ج- در گزارشی مفصل که به جریان شهادت امام کاظم پرداخته شده، آمده: روزی هارون الرشید نخ آغشته به سم را با سوزن وارد یک رطب کرد و این کار را چند بار تکرار کرد که بتواند تا حد امکان، سم را وارد آن رطب کند. بعد آن رطب را وسط بیست رطب دیگر در سینی نهاد و آن را به خادمی داد و گفت: این را نزد موسی ببر و به او بگو: «این را هارون فرستاده و سوگند خورده که این را خود بخورید و به کسی ندهید که نیکو رطبی است» و به خدمتکار تأکید کرد: «نگذار چیزی از آن باقی بگذارد و در ضمن به کس دیگری، از این رطب چیزی نده». وقتی سینی رطب را نزد امام علیه‌السلام بردند، حضرت به خادم فرمود: «یک خلال به من بده»؛ خادم خلالی برای حضرت حاضر کرد و در مقابل ایشان ایستاد و حضرت شروع به خوردن کرد. هارون ماده‌سگی داشت که بسیار به آن علاقه‌مند بود. این سگ خود را به زحمت از محل خود بیرون کشید و درحالی که زنجیرهای طلایی و جواهرنشانش را به دنبال خود روی

۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج ۲، ص ۲۴۲؛

طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، ج ۲، ص ۳۴.



زمین می‌کشاند، خود را مقابل حضرت رساند. حضرت نیز خلال را در رطبی فروبرد و آن را نزد آن حیوان انداخت. (ازقضا، آن رطب، همان یک رطب مسموم بود). حیوان آن رطب را خورد و بلافاصله به زمین افتاد و زوزه کشید و تگه، گوشتش از استخوان جدا شد. حضرت نیز بقیه رطب‌ها را میل فرمودند... وقتی هارون جریان را شنید، گفت: «درباره موسی، سودی نبردم، جز اینکه بهترین رطب را به او اطعام کردیم و سم خود را هدر دادیم و سگمان نیز کشته شد.» در ادامه - روایت راوی می‌گوید: در شب روز سوم، مولایم مرا صدا زد و گفت: «موقع رفتن من به سوی خداوند است که قبلاً به تو گفته بودم، وقتی مقداری آب خواستم و آن را نوشیدم و دیدی ورم کردم و شکمم بالا آمد و رنگم زرد و قرمز و سبز شد و به رنگ‌های مختلف درآمد، خبر وفات مرا به آن طاغی برسان.»^۱ هرچند محتوا و سند این روایت از جانب برخی محققین مورد خدشه قرار گرفته؛ اما آنچه اهمیت دارد، اشاره به تلاش هارون برای مسموم کردن ایشان به وسیله رطب بوده که می‌تواند مؤید سایر اخبار باشد.^۲

۱. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، ج ۱، ص ۱۰۰ - ۱۰۳.

۲. مستفید، حمیدرضا و غفاری، علی اکبر، *ترجمه عیون أخبار الرضا علیه السلام* (شیخ صدوق)، ج ۱، ص ۲۰۳.



د- برخلاف اخبار مذکور، در نقلی گفته شده که سندی بن شاهک، زهر را در شربت ریخت و به امام علیه السلام خوراند.^۱ اما با توجه به کثرت روایات و نقل بزرگان شیعه، احتمال مسمومیت با خرما یا رطب بیشتر است.

قاتل امام که بود؟

در مورد قاتل ایشان چنانچه گذشت، مشهور است که سندی بن شاهک ایشان را مسموم کرده، اما در برخی اخبار، خوراندن سم به افراد دیگری نسبت داده شده است:

الف- در گزارشی آمده یحیی بن خالد برمکی رطب و ریحان مسموم برای امام علیه السلام آورد.^۲ یا در روایتی عبد الله بن طاوس از امام رضا علیه السلام پرسید:

«پدر شما را یحیی بن خالد مسموم کرد؟» فرمود: «آری به وسیله

سی دانه خرما.»^۳

ب- در گزارشی دیگر آمده که فضل بن یحیی بن خالد برمکی قاتل امام علیه السلام بوده است. فضل بن ربیع (حاجب زندان) می گوید: «بارها به

۱. خنجی اصفهانی، فضل الله بن روزبهان، *وسيله الخادم إلى المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم عليهم السلام*، ص ۲۱۹.

۲. طبری، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الإمامه*، ص ۳۰۶.

۳. کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، ص ۶۰۴.



من دستور کشتن او را دادند و نپذیرفتم و اعلام کردم که اگر هم مرا بکشند، او را نخواهم کشت. پس از آن او را تحویل فضل بن یحیی برمکی دادند و مدتی هم نزد او زندانی بود.^۱ فضل بن ربیع هر شب خوراکی برای او می‌فرستاد و نمی‌گذاشت از جای دیگری برای او غذا ببرند و او هم افطار و خوراکی جز آن مائده نداشت. تا سه شبانه‌روز بر این منوال گذشت؛ اما در شب چهارم که خوراک فضل بن یحیی را برای او آوردند، دست به آسمان برداشت و عرض کرد: «خدایا تو میدانی که اگر پیش از این چنین غذایی می‌خوردم، به مرگ خود کمک کرده بودم». ایشان آن خوراک را خوردند و بیمار شدند. در روز بعد، پزشک نزد ایشان آمد و از بیماری حضرت پرسید. ایشان در جواب پزشک تغافل کردند و چون پزشک اصرار کرد، حضرت کف دست خود را بلند کرد و به پزشک نشان داد و فرمود درد من این است. وسط کف دست او سبز شده بود که نشان از زهری داشت که به او داده بودند. پزشک برگشت و گفت خدا داناتر است به آنچه با او کردید! پس از آن بود که وفات کرد.^۱

د- برخلاف گزارش قبل، شیخ مفید آورده که بعد از اینکه امام علیه‌السلام را از زندان فضل بن ربیع به زندان فضل بن یحیی بن خالد برمکی بردند، او نیز از کشتن امام علیه‌السلام اجتناب کرد؛ اما پدرش یحیی بن خالد

^۱. صدوق، محمد بن علی، الامالی، ص ۱۴۷.



برمکی کشتن امام علیه‌السلام را بر عهده گرفت.^۱ ابن شهرآشوب نیز نوشته: «ابتدا عیسی بن جعفر حبس امام علیه‌السلام را بر عهده داشت، سپس فضل بن ربیع، بعد از او، فضل بن یحیی و در آخر نوبت به سندی بن شاهک رسید که امام علیه‌السلام را مسموم کرد.»^۲

با در نظر گرفتن مجموع روایات، روشن می‌شود که یحیی بن خالد برمکی از جانب هارون‌الرشید مسئولیت قتل امام علیه‌السلام را بر عهده گرفت، و او به سندی بن شاهک دستور داد. لذا شهادت امام علیه‌السلام به این سه نفر نسبت داده شده است. آنچه در گزارش شیخ صدوق گفته شد، مبنی بر اینکه فضل بن یحیی قاتل امام علیه‌السلام بوده؛ شاید بدین جهت بوده که وی در همان زمان حاجب زندان بوده (هرچند که از مباشرت در قتل امام اجتناب کرد) و پدرش برای جبران تخلف او، کشتن امام علیه‌السلام را بر عهده گرفت. همچنین احتمال دارد، راولیان در ذکر نام پدر و پسر دچار اشتباه شده باشند.

نتیجه

در مورد نحوه- شهادت امام کاظم علیه‌السلام، گزارش‌های متفاوتی وجود دارد؛ در گزارشی نیز گفته شده او را با پیچیدن در فرش، به شهادت رساندند. در نقلی گفته شده که سرب گداخته در حلق امام علیه‌السلام

^۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۱.

^۲. مازندرانی، مناقب، ج ۴، ص ۳۲۴.



ریختند؛ اما بیشتر تاریخ‌نویسان بر این باورند که یحیی بن خالد و سندی بن شاهک امام علیه‌السلام را مسموم کردند.

جهت مطالعه‌ی بیشتر:

پیشوای آزاده، زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی امام موسی بن جعفر (ع)، به قلم مهدی پیشوایی و نورالله علیدوست خراسانی
 حیات فکری و سیاسی ائمه علیهم‌السلام، نوشته - رسول جعفریان.
 کلمات کلیدی: امام کاظم، شهادت امام کاظم، هارون‌الرشید، جنایات هارون، سندی بن شاهک، برمکیان.



کتابنامه

قرآن کریم

۱. ابن جوزی، سبط، تذکره الخواص، قم: منشورات شریف الرضی، ۱۴۱۸ق.
۲. ابن خلکان، أحمد بن محمد، وفيات الاعیان، وفيات الأعیان وأبناء أبناء الزمان، محقق إحسان عباس، بیروت، دار صادر - ۱۹۹۴م.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۴. ابن عنبه، سید احمد بن علی، عمدہ- الطالب فی أنساب آل أبی-طالب، قم، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۷ق.
۵. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، قم: رضی، ۱۴۲۱ق.
۶. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهم السلام، رسولی محلاتی، سید هاشم، تبریز، بنی هاشمی، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.
۷. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۸. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه بعثه، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.



۹. پیشوایی، مهدی و نورالله علیدوست خراسانی، پیشوای آزاده (زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی امام موسی بن جعفر علیه‌السلام)، چاپ اول، قم: نشر معارف، ۱۳۹۲ش.
۱۰. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم: ۱۳۷۲ش.
۱۱. تهرانی، شیخ آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، تهران: انتشارات اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامیة ۱۴۰۸ق.
۱۲. حاج حسن، حسین، باب‌الحوائج الإمام موسی الکاظم علیه‌السلام، بیروت: دارالمرتضی، اول ۱۴۲۰ق.
۱۳. حلی، حسن بن علی بن داود، الرجال، چاپ اول، دانشگاه تهران: ۱۳۴۲ش.
۱۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد أو مدینه السلام، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۱۵. خلیلی، جعفر، موسوعه العتبات المقدسه، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۷م / ۱۴۰۷ق.
۱۶. خنجی اصفهانی، فضل الله بن روزبهان، وسیله الخادم الی المنحوم در شرح صلوات چهارده معصوم علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.



۱۷. سبط بن جوزی، تذکره الخواص من الأئمه فی ذکر خصائص الأئمه عليهم السلام، چاپ اول، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ق.
۱۸. شبراوی، جمال الدین، الإتحاف بحب الأشراف، قم: دارالکتاب، ۱۴۲۳ق.
۱۹. شبلنجی، مؤمن بن حسن، نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار صلی الله علیه و آله و سلم، قم: رضی، بی تا.
۲۰. صدوق، محمد بن علی، الامالی، تهران، انتشارات کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۲۱. صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تحقیق: مهدی لاجوردی، چاپ اول، نشر جهان، تهران: ۱۳۷۸ ق.
۲۲. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق، تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ق.
۲۳. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، محقق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: دوم، ۱۴۱۳ ق. ج ۲، ص ۶۰۳.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ق.



۲۵. طبری، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الامامه*، قم: بعثت، ۱۴۰۳ق.
۲۶. طوسی، تهذیب الأحکام، نجف: چاپ حسن موسوی خراسان، ۱۳۷۸-۱۳۸۲ق.
۲۷. عاملی، جعفر مرتضی، *الحیاء السیاسیة للإمام الرضا علیه السلام*، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۲۸. قرشی، محمدباقر، *حیاء الإمام موسی بن جعفر (ع)*، قم: الاعتصام، ۱۴۲۸ق.
۲۹. قمی، عباس، *الانوار البهیة*، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۳۰. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تصحیح، تعلیق و مقدمه: السید طیب الموسوی الجزائری، بی جا: بی تا.
۳۱. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، *ینایع الموده لدو القری*، دارالاسوه للطباعه و النشر، بی تا.
۳۲. کشی، محمد بن عمر، *رجال*، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.



۳۴. گروه نویسندگان، *مقتل معصومان علیهم السلام*، ترجمه: محمود لطیفی، گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، چاپ اول، قم: نشر معروف، ۱۳۸۶ش.
۳۵. مازندرانی، محمد صالح، *شرح الکافی-الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی)*، قم: مکتبه الإسلامیه، بی تا.
۳۶. مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، بی تا.
۳۷. مجلسی، محمد تقی، *لوامع صاحب قرآنی مشهور به شرح فقیه*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
۳۸. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۹ق.
۳۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، محقق: جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
۴۰. مجلسی، محمدباقر، *زاد المعاد*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ق.
۴۱. مجلسی، محمدتقی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، محقق / مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهازدی علی پناه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.



۴۲. مستفید، حمید رضا و غفاری، علی اکبر، ترجمه عیون أخبار الرضا علیه السلام (شیخ صدوق)، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
۴۳. مستوفی قزوینی، حمد الله، تاریخ گزیده، محقق، نوائی، عبد الحسین، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، بی تا.
۴۴. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه للإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، چاپ سوم، قم: انصاریان، ۱۳۸۴ ش.
۴۵. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجره، ۱۴۰۹.
۴۶. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۷. هیلن برنند، رابرت، مقابره، ترجمه: کرامت الله افسر، «در معماری ایران: دوره اسلامی»، ج ۱، تهران: چاپ محمد یوسف کیانی، ۱۳۶۶ش.



دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیه قم

اشاره کردید که چند میلیون سؤال از شما شده است، غالباً خیلی از سؤال کننده‌ها جوان‌ها و دانشجوها هستند. این کار خوبی است، البته این سنتی بوده که از قبل در حوزه وجود داشته است. ممکن است یک نفر سؤال کند اما این سؤال در ذهن هزار نفر باشد توصیه من در مورد این سؤال‌ها این است که اینها را تدوین کنید، چاپ کنید و به شکل‌های خوب در اختیار جوان‌ها و دانشجوها بگذارید و بگویید این سؤال‌ها شده، جواب‌هایش اینها است؛ به نظر یکی از کارهای واجب این است.

